

## نقش عرفان در مبارزه با افراط‌گرایی در منطقه اکو

محسن حیدرنیا<sup>۱</sup>

### چکیده

افراط‌گرایی همواره نقش منفی و مخربی در مسیر توسعه و شکوفایی تمدنی داشته است. بررسی و تحلیل ریشه‌های این جریان و چگونگی مهار آن نقطه‌ی اساسی تمرکز این مقاله است. نویسنده در این مقاله افراط‌گرایی را به عنوان پدیده‌ی شوم درون تمدنی به شمار آورده و کوشیده است تا راه حلی درون تمدنی نیز برای مقابله با آن به دست دهد. عرفان ناب اسلامی از نگاه نویسنده، میراث مشترک عظیمی است که می‌تواند با ایجاد ظرفیت‌های گفتمانی بین‌المللی و منطقه‌ای، به مثابه یکی از کارآمدترین راهکارهای اساسی مقابله با افراط‌گرایی در جوامع اسلامی نقش ایفاء کند.

### واژگان کلیدی:

منطقه اکو، عرفان، افراط‌گرایی، مبارزه

---

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۲/۱۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۲/۲۹

۱. عضو هیأت علمی و مدیر گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره)

## مقدمه‌ای در طرح و بیان موضوع

مسلماً هر موضوع تحقیقی را می‌توان از مناظر و با رویکردهای متفاوت بررسی کرد. یکی از مشکلات فنی و منطقی در مباحث جاری، تفاوت نگاه‌ها به موضوع واحد است؛ طرفین هنوز به تعریف مشترکی از پدیده محل بحث نرسیده‌اند و به همین سبب، با وجود تشریک مساعی در بحث، معمولاً نتیجه مشخصی عاید و حاصل نمی‌شود.

من به هر جمعیتی نالان شدم      جفت خوش حالان و بد حالان شدم  
هر کسی از ظن خود شد یار من      از درون من نجست اسرار من

بنابراین، اشکال از ناله نیست، زیرا هم ناله واحد است و هم نالنده واحد، اما مستمعین متفاوتند: عده‌ای خوش‌اند و عده‌ای ناخوش و طبعاً نباید فهم و درک و موضع یکسانی را از این دو دسته، نسبت به ناله عارف انتظار داشت.

روزگار ما، دوره رشد پدیده افراط‌گرایی در جهان اسلام است. به دیگر سخن، وضعیتی غیر معمول و ناهنجار را در رفتار اجتماعی در جوامع اسلامی شاهدیم: سر بریدن به نام دین و زیر پرچم اسلام، یکی از این ناهنجاری‌های وحشتناک و قابل رؤیت است. اینکه چنین اعمالی ربطی به حقیقت اسلام ندارد و اینکه این‌گونه اعمال از مصادیق افراط‌گرایی‌اند، واقعیتی قابل اجماع است. اما آنچه این قضیه را به چالش علمی می‌کشاند و اتفاق آراء را دچار اختلاف می‌کند، نوع تفسیری است که از این پدیده به دست می‌دهیم. تفسیر از ریشه‌های دور و نزدیک آن، تفسیر از ذات و چیستی آن، تفسیر از عوامل قریب و بعید آن و دیگر تفسیرهایی که می‌توان در ابعاد مختلف این پدیده شوم مطرح کرد. از یک منظر، که شاید به بعد ذات و چیستی افراط‌گرایی باز می‌گردد، می‌توان این موضوع را دارای بار سیاسی و منشأ خارجی قلمداد کرد و در عین

حال می‌توان آن را از سنخ مسائل فرهنگی و با منشأ داخلی دانست و البته هر دو نظر در جای خود سخت قابل تأمل هستند.

نویسنده این سطور با امعان نظر در تاریخ، فرهنگ و تمدن ۱۴۰۰ ساله اسلام و مسلمین، بر این باور است که عامل داخلی در پیدایش افراط‌گرایی، قوی‌تر از عامل خارجی بوده است. ضمن اینکه نقش عامل سیاسی و خارجی را به عنوان عوامل تشدید کننده و بهره‌برنده از این پدیده انکار نمی‌کند؛ اما فقط به عنوان عوامل "تشدید" کننده و نه "تشید" کننده.

تمرکز بر نقش دو عامل سیاسی و خارجی، مانع فهم و حلّ معضل ناهنجار افراط‌گرایی به طور ریشه‌ای است، زیرا وقتی عوامل اولیه و ریشه‌ای، تحت تأثیر عوامل ثانوی و تشدید کننده، در بوته فراموشی واقع شوند، دیگر مجالی برای معالجه آن وجود نخواهد داشت و بدیهی است معاینه مشکل، مقدّم بر معالجه آن است. این درد کهنه را که نبینیم، چگونه می‌خواهیم آن را درمان کنیم؟

مزاج دهر تبه شد از این بلا حافظ      کجاست فکر حکیمی و رأی برهمنی

### تعریف افراط‌گرایی

"افراط" از کلمه "فَرَطٌ يَفْرُطُ" به معنی اسراف و تجاوز از حد و نیز به معنی تجاوز و تعدی است؛ چنان‌که در قرآن کریم هم آمده است: "انا نخاف ان يفرط علينا" (۴۵ / ۴) یعنی: "ما می‌ترسیم که بر ما تعدی کنند" (طریحی، مجمع البحرین) نقطه مقابل افراط، اعتدال و میانه‌روی و حد نگه داشتن است. بنابراین، افراط‌گرایی را می‌توان چنین تعریف کرد: "اندیشه‌ها، گفتارها و رفتارهایی که از توازن عقلانی و فطری و قانونی خارج شده و فرد و جامعه را در معرض تهدید قرار می‌دهد". این تعریف در همه ابعاد اجتماعی مصداق دارد و به حوزه باورهای دینی محدود نمی‌شود. البته هنوز تعریف مشخص و معینی از این موضوع به دست داده نشده است و نمی‌توان این تعریف را کلام آخر تلقی کرد.

## ریشه افراط‌گرایی دینی

ریشه افراط‌گرایی دینی با معانی لغوی و اصطلاحی فوق‌بی‌ارتباط نیست، زیرا در تاریخ صدر اسلام هم، افراطیون مذهبی و سیاسی، با کج فهمی از دین یا شرایط اجتماعی و با تعصب و پافشاری بر باورها و دریافته‌های خود و به بهانه دفاع از حریم دین یا دفاع از قوم خود، به دیگران تعدی کرده‌اند و به اعمالی دست زده‌اند که ما آن را افراط‌گرایی می‌خوانیم. بنابراین، این پدیده از برداشت غلط و فهم نادرست آغاز می‌شود و بعد با چاشنی تعصب کور پا به میدان عمل می‌نهد. در عمل، زشتی‌ها و کجی‌های آن برداشت‌ها و فهم‌ها، بسیار بیشتر آشکار می‌شود. از این رو بی‌جا نیست اگر گفته شود که افراط‌گرایی دو ریشه عمیق دارد: یکی، کج فهمی‌های ناشی از فقدان معرفت، آگاهی و عقل سلیم و دوم، تعصب و لجاج و خود را بر حق و بلکه "حق مطلق" دانستن و دیگران را "باطل محض" انگاشتن. این دو عامل است که فرد افراطی، فرقه افراطی، مکتب افراطی و گروه افراطی را به ورطه و منجلاب اعمال ضد انسانی می‌افکند، حال آنکه در پندار او، این اعمال چیزی جز اجرای عدالت و حقانیت و احیاناً کسب رضایت الهی نیست و اتفاقاً از این نقطه است که دست سیاست به کار می‌افتد. عامل سیاسی؛ داخلی یا خارجی با آگاهی کامل از این ویژگی‌هاست که از این جریان بهره می‌برد و کوشش می‌کند تا آن را به مثابه ابزاری کارآمد و البته به شکلی رندانه در جهت مقاصد خود به کار گیرد. از همین نقطه است که این جریان تشدید می‌شود و از ساحت اعتقادی عملاً پای در میدان سیاست و جامعه می‌نهد و اجتماع را ویران می‌کند.

جنگ صفین<sup>۱</sup> و غائله حکمیت و پیدایش خوارج که نهایتاً به جنگ نهروان منتهی شد، از نمونه‌های روشن و قدیمی افراط‌گرایی است. این جریان از کج فهمی آغاز گردید

۱. صفین، منطقه‌ای است بین عراق و شام که در سال ۳۷ ق. نبرد سپاهیان امام علی (ع) و سپاهیان معاویه، به مدت ۳ ماه در آنجا روی داد. در پایان همین جنگ و در آستانه پیروزی سپاه امام علی (ع) شامیان، قرآن بر نیزه برافراشتند و جمعی از ظاهربینان سپاه امام علی (ع) دست از جنگ کشیدند و کار را به حکمیت سپردند؛ به این معنی که کسانی از دو سو، در باره دعوی و آنچه موجب این نبرد شد، داوری کنند.

و با تعصب به میدان آمد، با دخالت عامل سیاسی فرصت طلب تشدید شد و سرانجام جامعه را به هرج و مرج و جنگ و کشتار کشاند.

### مشکل اساسی امروز مسلمین چیست؟

درست است که ما در باره افراط‌گرایی سخن می‌گوییم، اما مشکل اساسی امروز مسلمین، افراط‌گرایی نیست. افراط‌گرایی اگر چه گرفتاری عظیمی بوده و هست، اما دردناک‌تر از آن، مشکل اساسی مسلمین به باور نگارنده این سطور، عدم تجانس فرهنگ و تمدن امروز مسلمانان با گوهر متعالی دین اسلام است. می‌دانیم که اسلام دین کمال است و خاتمیت آن هم، دلیل همین کمالیت است. اما مشکل و سؤال اینجاست که چرا اوضاع فرهنگی و تمدنی مسلمین در حد کمال نیست؟ چرا مسلمین امروز در سطح کشورهای توسعه نیافته مطرح می‌شوند؟ چرا همه ظرفیت‌های مادی و معنوی مسلمانان برای تشکیل جامعه‌ای متمدن و فوق پیشرفته به کار نمی‌رود؟ چرا مسلمین زودتر از غرب به انقلاب صنعتی نرسیدند؟ آیا بضاعت اسلام همین است، یا مسلمین نمی‌توانند از این ظرفیت بهره ببرند؟ اگر مسلمین نتوانسته‌اند این ظرفیت‌ها را محقق کنند، افراطی‌گری و افراط‌گرایی تا چه حد سهم داشته است؟ اینها همه سؤالات بسیار مهمی است که نفس طرح آنها ارزشمند است و باید مایه تأمل و تفکر ژرف متفکران و دلسوزان جوامع اسلامی باشد، تا در باره آنها به بحث و تبادل نظر و سرانجام مشکل‌گشایی بپردازند. به حکم "حسن السؤال نصف الجواب"، طرح این گونه سؤالات، خود نشانه‌ای از عقلانیت و واقع بینی و احساس مسئولیت ماست، برای رسیدگی عمیق و اساسی مشکلاتی که در آن غوطه‌وریم و مصمم هستیم تا با اجماع عقلی در صدد حل آنها برآییم.

### انحطاط تمدن مسلمین و افراط‌گرایی دینی

رشد و ترقی هر جامعه، رهین تعادل و توازن و آرامش و ثبات است و افراط‌گرایی عاملی است که همه اساس‌های لازم برای رشد را به جد تهدید می‌کند. از منظر تاریخی،

می‌توان نمونه‌های بسیاری برشمرد که این جریان در اشکال سیاسی یا فکری یا مذهبی و کلامی، بارها و بارها روند توسعه تمدن اسلامی را کند یا متوقف کرده است؛ می‌توان مهم‌ترین علل عقب ماندگی یا انحطاط تمدن مسلمین را، به ویژه از هنگام هجوم مغولان، همین پدیده شوم افراط‌گرایی دانست و خوارج صُفَری<sup>۱</sup> و قرمطیان<sup>۲</sup> و اشعری گری<sup>۳</sup> را سه نمونه بارز افراط‌گرایی در عرصه‌های مذهبی و سیاسی و کلامی، پیش از هجوم مغول به شمار آورد. مبارزه مسلحانه با دیگران، از ویژگی‌های خوارج و قرمطیان و برخی دیگر از طوایف بود که حتی نَسَبِ علوی هم داشتند؛ علویانی که راه خود را از ائمه اطهار (ع) جدا کرده بودند. اشاعره با تکفیر و نسبت "بدعت" چنان تنگنا و مضیقه‌ای در حیات فکری و علمی و اجتماعی به وجود آوردند که رفته رفته، نه تنها فلسفه، بلکه علوم دیگر هم از آتش غضب آنها برکنار نماندند. کار به جایی رسید که آثاری در "ابطال علم الطب" نوشته شد (صفا، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی). و بدتر از آن، در همان زمان که میراث عظیم علمی و دانشی مسلمین در ریاضیات، نجوم، طب و علوم دیگر از راه اندلس<sup>۴</sup> و سیسیل<sup>۵</sup> و بیت المقدس در طول جنگ‌های صلیبی<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup>. صفریه و ازرقیه از شاخه‌های افراطی خوارج بوده‌اند، برخلاف خوارج اباضیه که در مقایسه با دیگر دسته‌های خوارج، نوعی توازن و اعتدال فکری داشته‌اند و تاکنون هم باقی مانده‌اند.

<sup>۲</sup>. شاخه‌های افراطی از مذهب اسماعیلیه که در نیمه اول سده چهارم هجری در سرزمین‌های اطراف خلیج فارس از بصره تا عمان نفوذ یافتند و در سال ۳۱۷ ق. حجرالاسود را نیز از مکه به غارت بردند، اما بعد از بیست سال، با پادرمیانی خلفای فاطمی مصر به جای خود بازگردانده شد.

<sup>۳</sup>. اشاعره، پیروان مکتب کلامی ابوالحسن اسماعیل اشعری، متکلم معروف سده چهارم و مؤلف کتاب مقالات الاسلامیین، نماینده جریان فکری متصلب و افراطی بودند. اشعری‌گری از نیمه دوم سده پنجم هجری، یعنی بیش از صد سال بعد از مرگ اشعری با روی کار آمدن سلاجقه و تسلط آنها بر بغداد، اوج گرفت.

<sup>۴</sup>. اندلس - کشورهای اسپانیا و پرتغال امروزی - به مدت هشتصد سال (۸۹۷ - ۹۲۲ ق.) جزئی از فرهنگ و تمدن و حکومت مسلمین بوده است (عبدالله عنان، تاریخ دولت مسلمین در اندلس).

<sup>۵</sup>. سیسیل یا صقلیه، جزیره‌ای در جنوب ایتالیا که در سده سوم هجری تحت حکومت مسلمانان و به ویژه بنی اغلب بوده است (لین پول، طبقات سلاطین اسلام، ترجمه: عباس اقبال).

<sup>۶</sup>. جنگ‌های صلیبی مشهور، شامل هشت جنگ بزرگ بود که کشورهای اروپایی به رهبری پاپ‌ها برای اشغال بیت المقدس و به بهانه آزادی قبر مسیح به راه انداختند. شروع جنگ‌ها در زمان ضعف خلافت فاطمی بوده است، اما بعدها ایوبیان و ممالیک بحری مصر موفق شدند که در چند مرحله صلیبیان را بیرون کنند. مدت حضور آنها در منطقه بیت المقدس و شام و آسیای صغیر و مصر به دویدست سال می‌رسد. آنها در این فرصت طولانی با فرهنگ و تمدن مسلمین آشنا شدند. (رانسیمان، تاریخ جنگ‌های صلیبی)

به اروپا منتقل می‌شد.<sup>۱</sup> در مدارس نظامیه- از بزرگ‌ترین دانشگاه‌های آن روز جهان اسلام در سده‌های پنجم و ششم هجری- جایی نداشتند و اشتغال به این گونه علوم به بددینی و زندقه و کفر و الحاد منسوب می‌شد (کسای، ۱۳۵۸).

### راه‌های مبارزه با افراط‌گرایی دینی

بدیهی است که برای مبارزه با هر جریان انحرافی و هر ناهنجاری مدنی، نمی‌توان به یک راه خاص بسنده کرد. برای مبارزه با افراط‌گرایی اسلامی نیز، شاید ده‌ها راه مختلف، از برخورد‌های نظامی گرفته تا فرهنگ‌سازی و تعمیق بینش و آگاهی‌های دینی مؤثر و مفید باشد، اما سخن در اینجا بر سر یکی از راه‌های قابل توجه است و آن عرفان اسلامی و تبیین نقش بسیار مهم آن در مبارزه ریشه‌ای با افراط‌گرایی است.

### عرفان ناب اسلامی "کلمهٔ سواء" مسلمین

اهمیت رسیدن به "کلمهٔ سواء" (= سخن مشترک) در میان مسلمین، بر کمتر کسی پوشیده است. البته در معنای عام اسلام، کلمه سواء میان همهٔ امت‌ها و نحل‌ها و مذاهب و مکاتب اسلامی است، اما ملاحظه می‌شود که مسلمین با وجود اشتراک در اسلام، هم در گذشته و هم امروز، با دواعی سیاسی و مذهبی، دچار شکاف و تقار و حتی گرفتار نبردها و ستیزه‌های خونین بوده‌اند. بنابراین، ناگزیر برای گفتمان‌های درون تمدنی و بیرون تمدنی، نیازمند موضوعات محدودتر و دقیق‌تر هستیم. عرفان به معنی درست آن، بی‌تردید یکی از همین دستاویزهای مشترک فرهنگ و تمدن اسلامی است و کمتر از این منظر بدان توجه شده است. تقریب بین مذاهب، گرچه اقدام بسیار ارزشمند از سوی نظام جمهوری اسلامی بوده است، اما در کنفرانس‌های تقریب نقطهٔ ثقل بحث غالباً بر مذاهب فقهی قرار داشته است، در حالی که نقطهٔ مشترک مذاهب روبروی

---

<sup>۱</sup>. در این زمینه بنگرید به: اسلام در غرب از نورالدین آل علی، دانش مسلمین از محمدرضا حکیمی و علم در اسلام از سید حسین نصر.

مباحث فرافقهی و فرامذهبی است. این مذاهب در طول زمانی به مدت ۱۴۰۰ سال رفته رفته شکل گرفته‌اند و اختلاف میان آنها کمتر جنبه بنیادی و اساسی دارد، به همین سبب، شیخ شلتوت مفتی الازهر مصر، عمل هر مسلمان به هر یک از مذاهب پنجگانه مشهور اسلامی (حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و شیعه جعفری) را عمل به عین اسلام دانست و بدان فتوا داد.

مباحث و موضوعات عرفانی ماهیتی غیرحقوقی دارند: بحث بر سر اخلاق و معنویت و همگرایی و همزیستی انسانی است، در پرتو نور حق و اهتمام در راه سرکوب "نفس اماره بالسوء"، که منشأ همه شرور و نزاع‌ها و ستیزه‌هاست. در عرفان حقیقی، هدف کسب فضیلتی است که عارف را به نزدیکترین درجه قرب به خداوند هستی برساند و این موضوعی است که می‌تواند به شایستگی نقشی وحدت بخش و پیوند دهنده، نه تنها در اجزاء درونی تمدن اسلامی، بلکه میان تمدن اسلامی با تمدن‌های دیگر ایفاء کند.

گرچه عرفان هم مانند بسیاری از موضوعات دیگر اسلامی، مانند کلام و مذهب و سیاست، به راه‌های افراط و تفریط فرو غلتیده است، اما مراد ما از عرفان در اینجا، عرفان ناب و درست و صحیحی است که با حقیقت توحیدی و معنوی اسلام انطباق تمام دارد. اساس دین بر توحید است و هدف نهایی، تکمیل مکارم اخلاقی.<sup>۱</sup> عرفان ناب آن حقیقتی است که هم با توحید و هم با اخلاق ملازمه دارد و از این رو، اگر درست درک شود، بیشترین انطباق را با ریشه‌ها و اهداف اسلام خواهد داشت و می‌تواند به عنوان "کلمه سوا" یا سخن مشترک مسلمین، ظرفیت‌های عظیمی را برای گفتمان‌سازی موثر و کاربردی و مورد نیاز در عصر جدید تمهید کند. پس مراد ما از عرفان ناب، نه خرقة پوشی و درویشی و عزلت‌گزینی است و نه ملامتی و قلندری و نه سُکری و شَطْحی، بلکه مراد ما از عرفان ناب، دریافت لطافت و ظرافت اسلام دین رحمت، هم‌نوع دوستی، معرفت خواهی، کمال جویی و صلح طلبی است و همین اوصاف است که ناظر بر اساس توحیدی دین

۱. قال رسول الله (ص): "انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق" (محمدی ری شهری، میزان الحکمه).



اسلام است و مشعر بر غایت نهایی آن، یعنی ساخت فرد و جامعه اخلاقی و انسانی و سرانجام، تشکیل تمدن پیشرفته مادی و معنوی بشری با صبغه الهی.

### مقایسه عرفان با دیگر میراث‌های تمدن اسلامی

اسلام و تمدن مسلمین در طول مسیر پر فراز و نشیب خود از ۱۴۰۰ سال پیش تاکنون میراث‌های گرانسنگی بر جای نهاده است که در باره عمق و ارزش هر یک و ارزیابی میزان کارآیی و ارزشمندی آنها باید بحث‌های مستوفی و مستقل صورت گیرد تا حق هر کدام به نحو شایسته‌ای اداء شود. از جمله این میراث‌ها به طور کلی عبارتند از:

- میراث‌های مذهبی، شامل: علوم شریعت از جمله حدیث و رجال و فقه و اصول و تفسیر و قرائات

- میراث‌های فلسفی و کلامی

- میراث‌های علمی و فنی

- میراث‌های مادی و معماری و شهری

- میراث‌های هنری و ذوقی

- میراث‌های عرفانی و ادبی

در توضیح میراث‌های شش گانه فوق باید گفت که در باب مذاهب فقهی و کلامی می‌توانیم امیدوار باشیم که مذاهب اسلامی با امعان نظر در اصول مشترک اسلامی و نیز با درک فضای سیاسی و اجتماعی جهان امروز، از جنگ و تفرقه و نزاع دست بردارند و مشی تقریبی دنبال کنند.

فلسفه بر خلاف فقه، انسجام و استمرار تاریخی نداشته؛ در مقاطعی از تاریخ تمدن اسلامی خوش درخشیده است و در مقاطعی خاموش شده و بلکه مظنون به کفر بوده است. کوشش فلاسفه مسلمان، مانند فارابی و ابن سینا برای آشتی و انطباق فلسفه با معارف اسلامی تا چندی به رونق آن افزود، اما حملات عالمانی چون حجة الاسلام امام محمد غزالی که نهادهای مهم آموزشی، مانند مدارس نظامیه بر نفوذ و تأثیر کلام هر چه بیشتر او

می‌افزود، به ساحت فلسفه و تفکر فلسفی در جهان اسلام ضربه زد. ظهور چند فیلسوف دیگر، همچون سهروردی (شیخ اشراق) و خواجه نصیر و ملاصدرا، فلسفه اسلامی را به فلسفه عصر جدید متصل نکرد و به گونه‌ای، فلسفه اسلامی در تاریخ متوقف شد؛ همان سرنوشتی که علوم محض یا علوم مادی نیز به آن گرفتار آمدند. علومی که مسلمین در سده‌های سوم و چهارم و تا نیمه سده پنجم هجری در آنها آثار جهانی تولید کردند، مانند آثار محمد بن زکریای رازی و ابن سینا در طب، یا آثار ابن هیثم در فیزیک، یا آثار خوارزمی و بوزجانی و بیرونی در مهندسی و نجوم و ریاضیات و دیگر آثار در زمینه‌های علمی دیگر، اما دریغ که این علوم نیز با گسترش و تسلط تفکر متحجرانه و مقدس مآبانه اشعری‌گری، متوقف شدند. بنابراین، ما در حال حاضر از میراث فلسفی و علمی خود جز به عنوان "اموری تاریخی" نمی‌توانیم انتظار ویژه‌ای داشته باشیم.

میراث مهم دیگر تمدن اسلامی، شهرها و آثار مادی بر جای مانده است که به نظر نگارنده این سطور می‌توانند از بهترین سوژه‌ها برای گفتمان‌های درون تمدنی اسلام باشند. از کاشغر گرفته تا بیشکک و طراز و فاراب و از ختلان و خوقند و بدخشان گرفته تا کابل و بلخ و هرات و از لاهور و مولتان و دهلی و حیدرآباد و سند و کشمیر گرفته تا تاشکند و ترمذ و سمرقند و بخارا و از مرو و خوارزم و نیشابور و طوس و گرگان و بیهق تا ری و اصفهان و شیراز و شوشتر و یزد و از همدان و تبریز و اردبیل و باکو و شروان و دربند تا موصل و بغداد و بصره و کوفه و دمشق و از استانبول و قونیه و صقلیه گرفته تا قاهره و قیروان و تاهرت و فاس و غرناطه و قرطبه و اشبیلیه، همه و همه در درون خود سرشار از آثار معماری زیبا و معنوی و آرام بخش اسلامی هستند، در قالب شهرقلعه‌ها و مدارس و مساجد و مزارات و رصدخانه و کتابخانه‌ها و دارالعلم‌ها و مارستان‌ها (= بیمارستان‌ها) و هزاران نهاد تاریخی دیگر. آثار بدیع دیگر هنرها، هنوز بر پیکر پرصلابت آثار معماری چشم‌ها را خیره می‌کنند: انواع کاشی‌ها و طرح‌های اسلیمی خیال انگیز و مقرنس‌های باشکوه و گره چینی‌های هندسی، یا با هویت مستقل از جمله: هنرهای مستظرفه چون: نقاشی و مینا کاری و قلمزنی و خاتم و خوشنویسی شناخته می‌شوند.

در این میان، میراث عرفان، خود داستانی دیگر است که در واقع امر، داستان زیبایی‌های عالم معناست که به اهتمام عارفان پاکبخته و با اخلاص در عالم انسانی مجال بروز و جلوه‌گری یافته است. عرفان که با اکسیر نور الهی جلوه‌هایی امید بخش از تمدن بشری را منعکس ساخته و در پس غوغای تمدن مادی افسار گسیخته و در پس زشتی‌های افراط‌گری و افراط‌گرایی، منشأ امیدی برای آیندهٔ اجتماعات انسانی است.

### گستره و عمق عرفان ناب اسلامی

عرفان ناب اسلامی، سرگذشتی به اندازه عمر اسلام و جوامع اسلامی دارد. در هیچ شهری از شهرهای باشکوه در دورهٔ اسلامی نیست که عارفی برنخاسته باشند، اما در بُعد سوم، عمق عرفان است که شاید دلیل بقا و استواری و استمرار و جاذبیت آن هم بوده است: هم با ریشه و اساس اسلام، یعنی توحید منطبق است و هم متناظر بر هدف اسلام که همانا تربیت انسان اخلاقی و جامعهٔ اخلاقی متجلی کنندهٔ صفات جمالیه و کمالیهٔ حضرت حق جلّ و اعلیٰ است.

### سیر تاریخی عرفان و تصوف در جهان اسلام

یکی از ویژگی‌های ممتاز عرفان، پیوستگی عرضی و استمرار طولی آن است. مسلم است که تاریخ نظری و مکتوب عرفان در اسلام متأخر بر تاریخ عملی عرفان است، زیرا عرفای متقدم که عمدتاً در سده‌های اول و دوم می‌زیستند، عملاً آثار مکتوبی از خود به جای نمی‌گذاشتند و اطلاعات ما از مراتب زهد و مقامات عرفانی آنها، مرهون چند کتاب عمده در تذکره و شرح احوال متصوفه است که از سده‌های چهارم و پنجم هجری بر جای مانده‌اند:

۱. اللمع فی التصوف، از ابونصر سراج طوسی (د. ۳۷۸ق.).
۲. التّعرف لمذهب أهل التصوف، از ابوبکر کلابادی (د. ۳۷۸ق.).
۳. قُوت القلوب فی مُعامَلَة المحبوب، از ابوطالب مکی (د. ۳۸۶ق.).

۴. طبقات الصوفیة، از ابو عبدالرحمن سلّمی (د. ۴۱۲ق.).

۵. حلیه الاولیاء، از ابونعیم اصفهانی (د. ۴۳۰ق.).

۶. رسالۀ قشیریّه، از ابوالقاسم قشیری (د. ۴۶۵ق.).

۷. کشف المحجوب، از علی بن عثمان هجویری (د. ۴۶۵ق.).

این آثار نه تنها معلومات گرانبهایی در بارۀ روند عرفان از سده اول تا سده‌های چهارم و پنجم به دست می‌دهند، بلکه شامل دقیق‌ترین اطلاعات از سرگذشت و اقوال و آثار عرفای برجسته سده‌های دوم و سوم و چهارم هستند؛ سده‌های مهمی که می‌توان از آن به سده‌های تحول و شکل‌گیری عرفان به معنا و مفهومی فراتر از زهد و عبادت و خوف و رجا یاد کرد، زیرا در سده نخست، عرفایی چون صحابه مانند سلمان و ابوذر و اویس قرنی و امثال آنها به طور عمده اهل زهد بودند و در جامعه هم به عنوان صوفی یا عارف شناخته نمی‌شدند. حتی در اوایل سده دوم هم افراد برجسته‌ای چون حسن بصری به "اصحاب خوف" شهرت داشتند؛ مفهومی که در همین عصر، با ظهور کسانی چون رابعه عدویّه، از خوف به مهر و محبت و شوق و عشق تبدیل معنایی یافت.

در سده دوم، در عین حال عرفایی ظاهر شدند که مفهوم عرفان و صوفی را نیز به هم پیوستند و از آن جمله‌اند: معروف کرخی (بانی طریقت ذهبیه)، شقیق بلخی، ابوهاشم کوفی، فضیل عیاض، ابراهیم ادهم و مالک دینار که برخی از آنها از شاگردان امام صادق (ع) یا امام رضا (ع) بوده‌اند. گفته‌اند، ابوهاشم کوفی اولین کسی بود که صوف و پشمینه پوشی را مرسوم کرد و از این رو به او ابوهاشم صوفی نیز گفته‌اند.

در سده سوم با ظهور عرفای برجسته، مبنایی برای ایجاد نخستین طریقت‌های صوفیه شکل گرفت. هم در این سده بود که دو سبک متفاوت در عراق و خراسان مقابل یکدیگر مطرح شد.

از جمله این عرفا عبارتند از: بایزید بسطامی<sup>۱</sup> (پیشوای مکتب خراسان)، جنید بغدادی<sup>۱</sup> (پیشوای مکتب عراقی)، حلاج، سری سقطی، ابوحمدون قصار، ابوحفص حداد،

۱. بنگرید به: زرین کوب، جستجو در تصوف ایران، فصل دوم

ابوسعید خَرّاز، سهل تُسْتَری، ابوالحسین نوری، حکیم ترمذی و حارث محاسبی. به قول هُجویری، اولین بانیان طریق عرفانی و تصوف آنها بوده‌اند و طریقت‌های طیفوریه، جنیدیه، قساریه، نوریه، سهلیه، حکیمیه، خَرّازیه به نام آنها شهرت داشته‌اند (بیات، ۱۳۷۴: ۲۱۶-۱۸۹). در این میان، بایزید را بانی عرفان "سُکری" می‌دانند و جنید را در مقابل، بانی عرفان "صَحوی" که در آن شَطح و مسائل خلاف ظاهر شرع وجود ندارد. جنید حتی به خرقه‌پوشی به رسم متصوفه هم عنایتی نداشت و می‌گفت: "لیس الأعتبار بالخرقة بل الاعتبار بالحرقة". شریعتمداری جنید تا پایه‌ای است که گوید: عارف دست راست قرآن و دست چپ سنت است.

از جمع عرفای مذکور، ابوحمّدون قَصّار نیشابوری و ابوحنفص حدّاد را از پیشوایان ملامتیه دانسته‌اند. آنان خود را با مردم یکسان تلقی می‌کردند و به صنف خرقه پوش مستقل و مجزای از مردم باور نداشتند. القاب آنان نیز، که از مشاغل‌شان مانند پیشه قصابی یا آهنگری حکایت دارد، ناشی از همین باور و خاستگاه مردمی است (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۳۴۷-۳۳۷).

در سده چهارم و پنجم هجری قمری، عرفایی دفاع از عرفان و تصوف و ردّ تهمت‌ها و نیز بیان مبانی و توصیف مقامات و حالات عرفانی و شرح احوال صوفیان و عارفان بزرگ را وجهه همّت خویش قرار دادند. میراث علمی این دسته از عرفا نه تنها مبین مقام بلند عرفانی‌شان است، بلکه آنها نقش سترگی در انتقال و معرفی و تبیین میراث عظیم صوفیه به سده‌های بعد تاکنون داشته‌اند. از برجسته‌ترین آنها در سده چهارم، ابوطالب مکی و ابوسرّاج طوسی و ابوبکر کلابادی و در سده پنجم عبدالرحمن سلّمی، ابونعمیم اصفهانی و ابوالقاسم قشیری و عبدالکریم هجویری است. سده‌های چهارم و پنجم هجری قمری، افزون بر این افراد، بزرگان دیگری چون شبلی و ابوعبدالله خفیف نیز ظهور کردند.

سده پنجم و ششم را برخی از محققان، مرحله نظم و کمال تصوف و عرفان دانسته‌اند (یثربی، ۱۳۶۸)؛ مرحله‌ای که عرفای بزرگ به کار تألیف، از نظم و نثر و تبیین نظری و حکمی عرفان پرداختند. در این دوره سلسله‌های مشهور صوفیان شکل گرفتند و مهم‌ترین عرفای برجسته سده ششم هجری عبارتند از:

ابوسعید ابوالخیر، خواجه عبدالله انصاری مؤلف منازل السائرین، عین القضاة همدانی، محمد و احمد غزالی، سنایی، عطار، ابن فارض، خواجه ابو یوسف همدانی، عبدالقادر گیلانی، شیخ روزبهان بقلی و سید احمد رفاعی که این سلسله‌ها به آنها منسوب است: قادریه و خواجهگان پیروان خواجه ابو یوسف همدانی (متوفی ۵۵۳ ق.) سه شاخه یسویه منسوب به خواجه احمد یسوی (متوفی ۵۶۳ ق.)، کبرویه منسوب به خواجه نجم الدین کبری (سده هفتم) و نقشبندیه منسوب به خواجه بهاء الدین نقشبند (سده هشتم) که در کشورهای قزاقستان و ترکمنستان و ازبکستان و دیگر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و هند و سند دلبستگی دارند. رفاعیه، روزبهانیه و فارضیه و سهروردیه به آنها منسوب‌اند (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۴۱۷-۴۰۱)

در سده ششم، اوج قدرت سلاجقه در جهان اسلام بود و اشعری‌گری، سخت ترویج می‌شد. علی‌رغم مخالفت برخی از فقها مانند ابن جوزی، مؤلف تلبیس ابلیس، عرفان و تصوف رشد یافت و آثار بزرگ و ارزشمندی پدید آمدند. به هر حال، عرفان و تصوف در مسیر تاریخ، هم با فلاسفه و فیلسوفان نقارهایی معرفت‌شناسانه داشتند و هم با فقها و اهل ظواهر شریعت<sup>۱</sup>

در اوایل سده هفتم، با ظهور برخی عرفای بلندمرتبه چون شهاب‌الدین عمر سهروردی (د. ۶۳۲ ق.) مؤلف عوارف المعارف و مهم‌تر از او، محیی الدین ابن عربی مؤلف فصوص الحکم، عرفان به عنوان علمی مدون و مستقل با مبانی نظری و حکمی تدوین شد (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۱۱۹). در این سده، جهان اسلام با سیل هجوم مغول مواجه

۱. بنگرید به: عبدالحسین زرین کوب، تصوف ایرانی در منظر تاریخی، صفحه ۳۵ به بعد.

شد و عرفان و تصوف اشاعه یافت. برخی در مقابل مغول‌ها به شهادت رسیدند و برخی به نقاط امن مهاجرت کردند. از خراسان، مولوی صاحب مثنوی و نیز نجم‌الدین کبری مؤلف مرصادالعباد به سمت آسیای صغیر یا آناتولی رفتند و به حوزه حکومتی سلاجقه روم رخت کشیدند. در همین زمان، کسانی همچون عزیزالدین نسفی مؤلف انسان کامل راهی فارس شدند و اینک مزار او در ابرقو هست. کسانی چون معین‌الدین چشتی (متوفی ۶۳۳ ق.) مؤلف اسرارالاولیاء در هند، سومین دیار امن بعد از آناتولی و فارس، حلقه‌های عرفانی را گستراندند. ظهور ابن عربی یا شیخ اکبر (متوفی ۶۳۰ ق.) در این سده، به اضافه بزرگانی چون مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (متوفی ۶۷۲ ق.) و ابوالحسن شاذلی (متوفی ۶۵۶ ق.) و فخرالدین عراقی کمیحانی همدانی (متوفی ۶۸۸ ق.)، روند رو به رشد و توسعه عرفان و شکل‌گیری سلسله‌ها و نظام‌های خانقاهی صوفیانه را تداوم بخشید و سلسله‌های جدیدی چون مولویه در آسیای صغیر و اکبریّه در شامات و اطراف آن و شاذلیه در شمال آفریقا پدیدار شدند.

در سده هشتم هم، عرفا و شعرای بزرگی در ایران ظهور کردند، همچون: علاءالدوله سمنانی (متوفی ۷۳۶ ق.) که در دربار ایلخانان ایران جایگاه شایسته‌ای داشت (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۷۵) و در هند میر سید علی همدانی (متوفی ۷۸۶ ق.) و در آسیای صغیر، باباها و بکتاشی‌ها (منسوب به حاج بکتاش ولی نیشابوری درگذشته ۶۶۹ ق.) و بهاء‌الدین نقشبند (متوفی ۷۹۱ ق.) در ماوراءالنهر، محمود شبستری (متوفی ۷۴۰ ق.) صاحب گلشن راز و حافظ شیرازی (متوفی ۷۹۲ ق.) و شاه نعمت‌الله ولی (۷۳۱-۸۳۴ ق.).

همه سلسله‌های تصوف تا به امروز، کمابیش به نوعی از همین اقطاب و بزرگان سرچشمه گرفته‌اند که تا ابتدای سده نهم هجری قمری می‌زیسته‌اند.

## ادبیات عرفانی

ادبیات عرفانی بزرگ‌ترین گنج کشورهای اکو برای برقراری ارتباطات علمی و فرهنگی است و این سخن، گزافه نیست. بی تردید ادبیات عرفانی در جهان اسلام، به

زبان‌های فارسی و عربی و ترکی و اردو و دیگر زبان‌ها، از غنی‌ترین اندوخته‌ها و میراث‌های تمدن اسلامی است، که بسیاری از آنها همچنان به صورت آثار خطی دست‌نخورده باقی مانده‌اند. در سفر ازبکستان، از کتابخانه‌انستیتوی بیرونی در شهر تاشکند دیدن کردم؛ کتابخانه‌ای که یکی از بزرگ‌ترین گنجینه‌های نسخ خطی جهان را در خود جای داده است. در این گنجینه در حدود ۱۲۰ هزار دستنویس به زبان‌های عربی و فارسی و ترکی نگهداری می‌شود.

سهم ادبیات عرفانی، اعم از منثور و منظوم بسیار والا و برجسته است و ما در اینجا فقط به ادبیات عرفانی به زبان فارسی بسنده می‌کنیم. البته فتح باب نوشتارهای علمی فارسی به سده چهارم هجری قمری بازمی‌گردد، که در ورارود و در عهد سامانیان، تفسیر طبری به فارسی ترجمه شد. نمونه تفسیر عرفانی، کتاب انیس‌المُردین و روضه‌المُحبین ابونصر احمد بن احمد بخاری (متوفی ۴۷۵ ق.) در تفسیر سوره یوسف است. اما بی‌تردید مهم‌ترین اثر عرفانی فارسی در این زمینه، تفسیر ابوالفضل رشیدالدین میبیدی است که به ویژه در نوبت سوم، روایتی ادیبانه از آراء عرفانی صوفی حنبلی هرات، خواجه عبدالله انصاری (متوفی ۴۸۱ ق.) به دست می‌دهد. استاد نصرالله پورجوادی<sup>۱</sup> آثار عرفانی فارسی را به هفت دسته تقسیم کرده است:

۱. **دستینه‌ها**، شامل مجموعه‌ای از مسائل نظری، همراه با دستورالعمل‌هایی برای سلوک و نیز آوردن شرح احوالات و مقامات مشایخ و شرح اصطلاحات و مفاهیم عرفانی که از جمله مهم‌ترین آنها به فارسی عبارتند از: "شرح التّعرف" ابوبکر کلابادی به قلم ابو ابراهیم مُستَمَلی بخاری. همچنین کشف‌المحجوب از علی بن عثمان هُجویری (متوفی ۴۶۵ ق.) که علاوه بر اطلاعات جامع عرفان نظری و عملی، متضمن مباحث اجتماعی نیز هست. کیمیای سعادت از ابوحامد غزالی و نیز، اوراد الاحباب و فصوص الآداب از ابوالمفاخر باخرزی (متوفی ۷۳۶ ق.).

۱. پورجوادی، مقاله ادبیات عرفانی به زبان فارسی، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۵.



۲. آثار کوتاه در احوال و مقامات و آداب که در واقع شکل مستقلی از بخش مقامات موجود در دستینه‌های جامع‌اند، مانند کتاب صد میدان خواجه عبدالله انصاری که از میدان اول، توبه آغاز می‌شود و به میدان صدم، بقاء پایان می‌یابد. همچنین دو کتاب مناقب‌الصوفیه در احوال و مقامات از قطب‌الدین عبادی مروزی (متوفی ۵۴۷ ق.) و آداب‌الصوفیه از نجم‌الدین کبری در شناخت آداب خانقاهی خراسان آثار مهمی به شمار می‌روند. اوصاف الاشراف خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی ۶۷۲ ق.) در باب مقامات سلوک، به صد میدان خواجه عبدالله انصاری بی‌شبهت نیست.

۳. زندگینامه اولیاء و مشایخ، چه آنها که به شرح احوال یک صوفی یا شیخ بزرگ می‌پردازد، مانند اسرار التوحید از محمد بن منور در شرح حالات و مقامات ابوسعید ابوالخیر صوفی برجسته مکتب عرفان عشقی خراسان در سده پنجم هجری قمری و مقامات ژنده پیل در باره احمد جام و روزبهان نامه در باره شیخ شطّاح روزبهان بقلی؛ یا مواردی که به شرح احوال دو صوفی پرداخته است، مانند ترجمه فارسی فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه در شرح احوال ابوعبدالله ابن خفیف شیرازی و ابو اسحاق کازرونی دو عارف بزرگ فارس در سده چهارم هجری قمری و چه موارد بسیار ارزشمندی که به شرح احوال همه صوفیان یا جمعی از صوفیان یک منطقه بزرگ اختصاص یافته است، مانند مناقب العارفین از شمس‌الدین افلاکی (متوفی ۷۶۱ ق.) در باب مشایخ مولویه و ثمرات القدس من شجرات الانس میرزا لعل بیگ لعلی بدخشی (متوفی ۱۰۲۲ ق.) در باره ۵۰۰ نفر از مشایخ شبه قاره و تذکره الاولیاء عطار نیشابوری که عام و فراگیر است و رشحات الریاحین درویشعلی بوزجانی در باره اولاد شیخ احمد جام و رشحات عین الحیات فخرالدین علی کاشفی (متوفی ۹۳۹ ق.) در باره مشایخ سلسله نقشبندیه و مهم‌تر از همه نَفحاتُ الانس من حَصْرَاتِ الْقُدْسِ عبدالرحمن جامی (متوفی ۸۹۵ ق.) که مشتمل بر ترجمه احوال ۶۱۸ عارف است و در میان آنها ۴۳ نفر زن هستند.

۴. **مجلس گویی و مجلس نویسی.** مشایخ بزرگ مجالسی داشته‌اند و شاگردان سخنان و نظرات ایشان را مکتوب می‌کردند. از جمله این گونه آثار عرفانی می‌توان به مجالس سبعة مولانا بلخی رومی و چهل مجلس علاء الدوله سمنانی (متوفی ۷۳۶ ق.) اشاره کرد. این مجلس نویسی‌ها یا مجلس گویی‌ها را به "ملفوظات" یا "مقالات" تعبیر کرده‌اند و ملفوظات خواجه عبیدالله احرار نقشبندی از این دست آثار است.

۵. **داستان‌های تمثیلی،** از زبان پرندگان، یا رموز و سمبل‌های دیگر برای بیان مقاصد عارفانه، مانند رساله الطیر احمد غزالی که در نوع خود اثری پیشگام است و نیز رساله حیی بن یقظان (= زنده پسر بیدار) از شیخ الرئیس پورسینا. مراد او از زنده پسر بیدار، پیری خوش سیما با چهره جوان است؛ همان عقل فعال که راهنمای پرسشگر و سالک طریق است. سنایی غزنوی در سیرالعباد من المبدأ الی المعاد و نیز عطار در الهی نامه این داستان ابن سینا را نظم کشیده‌اند و شیخ اشراق سهروردی هم در مونس العشاق از این شخصیت پیر صورت جوان یا عقل فعال به عنوان "جاوید خرد" یاد کرده است.

۶. **عشق نامه‌ها.** در این گونه آثار نویسندگان به واکاوی و تبیین و تحلیل عمیق مفهوم و منشأ و ذات عشق پرداخته‌اند. احمد غزالی در این نوع نیز پیشگام است و کتاب ارزشمند او، "سوانح" در عین ایجاز، شامل مباحث ژرف و نغز در باب عشق است. او عشق را وجود مستقل ماوراء الطبیعی دانسته که واسطه عاشق و معشوق است. لمعات فخرالدین عراقی هم تقلیدی از اوست. عبهر العاشقین رزوبهان هم با وجود تکلف و تصنع، اثری ارزشمند از نوع عشق نامه‌هاست و آثاری چون غزلیات حافظ نیز شکلی دیگر از اشعار عاشقانه است.

۷. **حکمت صوفیانه و مثنوی‌های تعلیمی.** تمهیدات اثر مشهور عین‌القضاء همدانی، یکی از انواع نثر فارسی منطبق بر حکمت صوفیانه است. وی شاگرد احمد غزالی بود و از او تأثیر می‌گرفت. در مثنوی‌هایی عارفانه که گونه‌ای است برای افاده مفاهیم بیشتر و وسیع‌تر، باید از حدیقه الحقیقه سنایی و الهی نامه عطار نام برد. مثنوی

معنوی مولانا اثری است کامل تر و جامع تر که مانند آثار پیشین فقط محصور در یک داستان نیست و گستره عظیمی از مباحث عرفان نظری و عملی در آن مطرح شده است؛ چندان که به قول حکیم سبزواری در باره او:

من نمی گویم که آن عالی جناب هست پیغمبر، ولی دارد کتاب

### ظرفیت‌های عرفان برای مبارزه با افراط‌گرایی

مضامین و موضوعات اساسی و انسان دوستانه برای ایجاد گفتمان‌های فعال و پویا و پرثمر بسیار مهم است. جوامع اسلامی اگر فعالانه گفتمان‌سازی نکنند، لاجرم می‌بایست در گفتمان‌های دیگران منفعلانه شرکت جویند و این زبیده امتی نیست که این همه ظرفیت‌های عظیم گفتمانی را در درون نهفته دارد و عرفان یکی از این ظرفیت‌هاست.

عرفان به اعتبار ابعاد مستمر زمانی و پیوسته مکانی و ریشه دار معنوی و اسلامی، بی‌تردید میراث گرانبهایی است؛ میراثی که بهترین و بیشترین ظرفیت‌های گفتمانی را در اختیار جوامع اسلامی قرار می‌دهد. این میراث، یکی از عاقلانه‌ترین و پسندیده‌ترین روش‌ها برای مبارزه ریشه‌ای با افراط‌گرایی است. اگر ریشه افراط‌گرایی در خودپرستی و نافهمایی است، عرفان برعکس، ریشه در فنا و مبارزه با خودی برای فهمی عمیق از عالم هستی، که عارف را به سمت معبود برمی‌کشد و بدین‌سان، فهم و معرفت توحیدی او به عشق و محبت الهی و بلکه عشق ورزی به جهان هستی و خلقت به عنوان تجلیات معشوق منجر می‌شود. وقتی از بطن فرهنگ و تمدن اسلامی چنین مفاهیم متعالی و بلندی برمی‌آید، دیگر مجالی برای افراط‌گرایی و سرکشی و کشتار بر جای نمی‌ماند.

## نتیجه

در پایان به عنوان نتیجه این مقاله، مایلم به سه ظرفیت مهم عرفان در مباحث گفتمان‌های تمدنی و اجتماعی اشاره کنم:

### ۱. ظرفیت‌های عرفان برای گفتمان بین‌المللی و جهانی

امروزه فضای جهانی به گفت و گوهایی نیاز دارد که درد مشترک همه جوامع بشری باشد؛ گفتمانی که به صلح و دوستی یاری رساند و اقوام و ملل را از جنگ و تجاوز و خشونت باز دارد.

بی‌تردید، منشأ بسیاری از گرفتاری‌های جوامع بشری خودخواهی و هوای نفس است و درست در عرفان و تصوف، همین خودخواهی و هوای نفس است که به خداخواهی و خیرخواهی و دیگرخواهی تبدیل می‌شود، زیرا عارف در مسیری راه می‌سپرد که قدم به قدم به سمت فنا فی الله پیش می‌رود، تا آنجا که صفات کمال و جمال الهی در وجود و رفتار او متجلی گردد. این همان گوهری است که اسلام از آغاز در پی آن بوده است. بنابراین، عرفان به معنی واقعی کلمه می‌تواند ظرفیت‌هایی عالی در اختیار گفتمان‌های بین‌المللی و جهانی قرار دهد. به گفته میرسید علی همدانی:

هر که ما را یاد کرد ایزد مر او را یار باد

هر که ما را خوار کرد از عمر برخوردار باد

هر که اندر راه ما خاری نهاد از دشمنی

هر گلی کز باغ وصل اش بشکفتد بی‌خار باد

در دو عالم نیست ما را با کسی گرد و غبار

هر که ما را رنجه دارد راحتش بسیار باد

یا به گفته ابوالحسن خرقانی: "هر کس بر سرای ابوالحسن وارد شد نان اش دهید

و از ایمانش نپرسید که هر که در نزد خداوند به جان بی‌ریزد نزد بوحسن به تکه نانی

بیرزد."

و حافظ گوید:

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن که در شریعت ما جز این گناهی نیست

بسیاری از این سخنان نغز و استوار و محکم در گنجینه‌های ادبیات عرفانی ما موج می‌زند و اکنون جای طرح آنها نیست.

این ساحت عظیم و رفیع عرفان ناب، متناظر قول رسول خداست:  
«مبعوث نشدم مگر برای تکمیل مکارم اخلاق»

## ۲. ظرفیت‌های عرفان برای گفتمان منطقه‌ای اکو

بزرگ‌ترین عرفا و برترین آثار عرفانی در منطقه اکو پدید آمده است: از کاشغر گرفته تا بیشکک و طراز و فاراب و سیحون و از خوقند و بدخشان گرفته تا کابل و بلخ و هرات و مزار و از لاهور و مولتان و دهلی و حیدرآباد و سند و کشمیر، تا تاشکند و ترمذ و سمرقند و بخارا و جیحون و از مرو و خوارزم و مهنه و جام و نیشابور و طوس و گرگان و بیهق گرفته، تا ری و اصفهان و شیراز و شوشتر و یزد و کرمان و از همدان و تبریز و اردبیل و باکو و شیروان و دربند تا استانبول و قونیه، همه و همه در دل خود عارفان و صوفیان بزرگی را به عالم انسانی و جهان بشری هدیه کرده‌اند. کشورهای اکو با چنین پشتوانه‌ای، می‌باید فضاهای گفتمانی را با برگزاری بزرگداشت برای سالکان طریق الهی و انسانی برقرار کنند، تا هم موجبات دوستی بین این ملت‌ها فراهم شود و هم اندیشه و افکار این بزرگان ترویج و اشاعه گردد.

## ۳. ظرفیت‌های عرفان برای گفتمان علمی و پژوهشی

چنانکه در شمه‌ای از تاریخچه و سیر تحولات عرفان و تصوف دیده شد، در طول اعصار و قرون، عارفان و سالکان آثار بسیار از خود بر جای نهادند. اینک هزاران نسخه خطی از ادبیات منثور و منظوم عرفانی در سراسر جهان اسلام و به ویژه در منطقه اکو

موجود است که به مثابه بهترین سوژه‌های تحقیقات مشترک دانشمندان و محققان حوزه‌ی اکو می‌تواند زمینه‌ی مناسبی برای گفتمان‌های علمی و تعاطی فرهنگی، با محوریت زبان و ادبیات فارسی و عربی و ترکی و اردو (چهار زبان مهم جهان اسلام) فراهم آورد. افزون بر این، کتب و شاید مهم‌تر از آن، غور و تأمل در مفاهیم عمیق و ژرفی است که عارفان مسلمان در آثار خود بدان‌ها پرداخته‌اند و آن مفاهیم می‌توانند هر کدام سوژه‌های مهمی برای تحقیق و پژوهش و همایش‌های مشترک باشند. چه خوب است که برای تحقق این هدف، در صورت امکان مسئولان کشورهای اکو امتیازات ویژه‌ای مانند اعطای "کارت سبز" برای محققان این حوزه در نظر گیرند تا این افراد شایسته بتوانند بدون داشتن روادید به همه کشورهای اکو سفر کنند و "سفیران فرهنگی بدون مرز" باشند. اهالی کشورهای اتحادیه اروپا بدون تشریفات به کشورهای یکدیگر رفت و آمد می‌کنند، اما در جهان اسلام، که قرآن "نظریه امت واحده" را در آن مطرح کرده است، مردمان به طور عموم که هیچ، بلکه محققان و نخبگان و فرهیختگان هم نمی‌توانند به راحتی در سرزمین‌های معنوی و اقلیم‌های فرهنگی متعلق به خود آزادانه رفت و آمد کنند.

## منابع و مأخذ

- آل علی، نورالدین، ۱۳۷۰، *اسلام در غرب*، تهران: دانشگاه تهران.
- بیات، محمدحسین، ۱۳۷۴، *مبانی عرفان و تصوف*، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- پاکتچی، احمد، ۱۳۹۲، *جریان‌های تصوف در آسیای مرکزی*، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- پورجوادی، نصرالله، "ادبیات عرفانی به زبان فارسی"، جلد پانزدهم، تهران: دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
- حکیمی، محمدرضا، ۱۳۹۱، *دانش مسلمین*، نشر دلیل ما.
- حلبی، علی اصغر، ۱۳۵۴، *شناخت عرفان و عارفان ایرانی*، تهران: زوار.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۹، *ارزش میراث صوفیه*، تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۶۹، *جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۶۹، *دنباله جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۳، *تصوف ایران در منظر تاریخی آن*، ترجمه: دکتر مجدالدین کیوانی، تهران: انتشارات سخن.
- شمس، حسین، "سیر تحولات عرفان و تصوف اسلامی"، جلد پانزدهم، تهران: دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
- شیمیل، آنه ماری، ۱۳۸۷، *ابعاد عرفانی اسلام*، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- قشیری، ابوالقاسم، ۱۳۶۱، *رساله قشیریه*، به تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کربن، هانری، ۱۳۸۷، *انسان نورانی در تصوف ایرانی*، ترجمه: فرامرز جواهری نیا، شیراز: انتشارات آموزگار خرد.
- کسائی، نورالله، ۱۳۵۸، *مدارس نظامیه و تأثیرات اجتماعی و فرهنگی آن*، تهران: دانشگاه تهران.
- کلابادی، ابوبکر، *التعرف لمذهب التصوف*، به کوشش: جواد شریعت،
- مظاهری سیف، حمیدرضا، ۱۳۸۸، *تجربه‌های عرفانی در ادیان*، تهران: انتشارات بوستان کتاب.
- نصر، سید حسین، "مبانی و اصول عرفان و تصوف اسلامی"، جلد پانزدهم، تهران: دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی
- هجویری جلابی، علی بن عثمان، ۱۳۹۳، *کشف المحجوب*، به کوشش: دکتر محمود عابدی، تهران: انتشارات سروش.
- یثربی، سید یحیی، ۱۳۶۸، *سیر تکاملی و اصول و مسایل عرفان و تصوف*، تبریز: دانشگاه تبریز.